



سوء ظن بین فرقه‌های اسلامی خلاف قرآن است / پیامدهای منفی نداشتن فقه مشترک اسلامی

استاد سطح خارج فقه حوزه علمیه با تأکید بر تولید فقه امت به جای فقه مذاهب، گفت: نباید دانش‌های اسلامی را به تعداد فرقه‌های مذهبی در شیعه و سنی متعدد کنیم، زیرا نه با واقعیت تاریخی دانش‌ها سازگاری دارد و نه انعکاس و نتایج و پیامدهای آن درست است.

استاد سطح خارج فقه حوزه علمیه با تأکید بر تولید فقه امت به جای فقه مذاهب، گفت: نباید دانش‌های اسلامی را به تعداد فرقه‌های مذهبی در شیعه و سنی متعدد کنیم، زیرا نه با واقعیت تاریخی دانش‌ها سازگاری دارد و نه انعکاس و نتایج و پیامدهای آن درست است.

احمد مبلغی

آیت‌الله احمد مبلغی، استاد سطح خارج فقه حوزه علمیه، در گفت‌وگو با ایکنا، گفت: یکی از حقایق بسیار مهمی که همواره باید به آن عمیقاً توجه کرد و بر روابط میان شیعه و سنی تأثیر می‌گذارد و ذیل آن می‌توان به ارتباطات عمیق‌تری در بین مسلمین دست یافت، واحدانگاری دانش‌های اسلامی است. نباید دانش‌های اسلامی را به تعداد فرقه‌های مذهبی در شیعه و سنی متعدد کنیم، زیرا نه با واقعیت تاریخی دانش‌ها سازگاری دارد و نه انعکاس و نتایج و پیامدهای آن درست است؛ مقصود از واحدانگاری دانش‌های اسلامی این است که فی‌المثل فقه یک دانش است، ولی در ذیل آن مدارس مختلفی جای می‌گیرند؛ مدرسه اهل‌البیت(ع)، مدرسه رای و مدرسه حدیث؛ یعنی دانش یکی است، ولی مذاهب، مکاتب و مدرسه‌های فقهی متعدّدند؛ هر مذهب و مکتب فقهی یک دانش مجزا ندارد، زیرا اساس دانش‌ها و اهداف در بسیاری از موارد مشترک است.

مبلغی بیان کرد: واقعیت یکی بودن دانش فقهی و تنوع و تعدد مکاتب فقهی است و این امر باعث می‌شود که امکان تبادل نظر در درون آن دانش بین مکاتب و مذاهب فراهم شود؛ اگر بخواهیم دلایل واحد بودن دانش‌های اسلامی را برشماریم، باید به چند دلیل اشاره کنیم؛ اولاً، تفاهم و تباحث بین علمای اهل سنت با مکتب اهل‌بیت(ع) در دوره‌های نخستین و با یاران ائمه(ع) وجود داشت؛ در واقع ارتباط تفاهمی به معنای اینکه کالای علمی دوطرف تبادل و مباحثه شود؛ بنابراین اگر دانش ریشه مشترکی نداشته، دلیلی بر مباحثه، مناظره علمی و گفت‌وگو نبوده است. تناظر دیدگاه‌ها؛ نشان وحدت دانشی

وی افزود: دومین دلیل، تناظر است؛ به این معنا که طرح و ارائه و تبیین یک اندیشه فقهی ناظر به اندیشه‌ای در مدرسه دیگری بوده است؛ اگر دانش یکی نبود، ارائه آن در مدرسه دیگری بی‌معنا بود؛ اندیشه آیت‌الله بروجردی که فرموده فقه شیعه به مثابه تعلیقه بر فقه اهل‌تسنن بوده است، نشان از این دارد که اشتراک مکاتب فقهی زیاد بوده است. ناظر بودن اندیشه‌ها نسبت به همدیگر هم نشانه‌ای از وحدت دانشی است؛ وحدت دانشی به معنای وحدت فقهی نیست، بلکه وحدت دانش فقه است.

استاد فقه و اصول حوزه علمیه اظهار کرد: البته هر مدرسه‌ای منابع ویژه‌ای دارد، حتی مدارس اهل‌تسنن هم از حیث منبع اختلاف دارند، ولی مشترکاتی هم دارند؛ فی‌المثل در قرآن و روایات پیامبر(ص) در این منابع اشتراک وجود دارد؛ گرچه در انتساب برخی روایات به پیامبر(ص) دچار اختلاف بودند. ادبیات پایه فقهی بسیار بین شیعه و سنی مشترک است و قرابت، نزدیکی، همسانی و هم سطحی بین معظم ادبیات فقهی وجود دارد. اشتراک در روش به خصوص قواعد اصولی و فقهی هم وجود دارد و به همین سبب همدیگر را فهم می‌کردند. اینها دلایل اصلی فقه در مرحله تولد به عنوان دانش واحدی است. البته مدارس مختلف هم اصل دانش را تقویت می‌کرد؛ بنابراین هر قدر مدارس فقهی بتوانند عقاید خود را گسترده‌تر مطرح کنند، در نهایت فقه منتفع خواهد شد.

استاد حوزه علمیه بیان کرد: وحدت دانشی از حقایق و واقعیاتی است که ما آن را در پس پرده عصیان و جهل قرار داده ایم و تا قرن‌ها قبل پررنگ بوده است. اصولاً فقه مقارن بر این پیش‌فرض استوار است که آنچه در نزد دیگری است، فقه است و اختلافات درون این دانش مورد بحث، مناظره و گفت‌وگو قرار می‌گیرد، ولی از زمانی به بعد این وحدت دانشی جای پررنگ، مطرح، فعال و پرهیمه خود را از دست داد و نوعی تعددگرایی را ایجاد کرد. تعددگرایی عملی در فقه

وی تصریح کرد: ادعا می‌شود که تعددگرایی واقعی شکل نگرفته، بلکه تعددگرایی عملی ایجاد شده و هر مجموعه فقهی دیواری دور خود بسته و با دیگری ارتباط برقرار نمی‌کند، در حالی که پیامدهای این ارتباط به نفع امت و اسلام و شریعت است. لذا باید

به فواید که وحدت انگاری و مضار تعددگرایی است توجه کنیم و پیامدهای منفی تعدد انگاری دانشی فقه باعث عصبیت و بازتولید حالت نفی، طرد و سوء ظن حتی در مشترکات می شود. این سوء ظن در گذر زمان باعث دشمنی میان فرق مذهبی می شود. امروزه یکی از مشکلات دنیای اسلام این است که فقه ها از جایگاه مدرسه ای به دانش های متعدد برخلاف واقعیت تبدیل شده اند.

استاد سطح عالی حوزه با ذکر اینکه فقه اگر روی پایه های اصلی خود دنبال نشود خطرناک است، گفت: فقه باید از همان جایگاه خود برخیزد. البته با توجه به واقعیات مدرسه ای بودن آن و همچنین پوست اندازی منفی مفاهیم پایه ای و کانونی قرآن، در قرآن مقولاتی مانند حب ورزی مسلمین به یکدیگر یا اخوه بودن مسلمین و عدم غیبت و سوء ظن بخشی از مسلمانان با مسلمانان دیگر مورد تأکید فراوان است، ولی در درون مذاهب این مفاهیم پایه ای و بنیادی رنگ فرقه ای به خود می گیرد و وقتی سخن از حرام بودن غیبت و سوء ظن به مسلمین مطرح می شود، مراد غیبت و سوء ظن به اتباع مذهب متبوع است نه مذهب دیگر. امت بدون فقه

وی تأکید کرد: چنین افکاری موجب تشدید خشونت، تخراب و جنگ مذهبی و فرقه ای می شود که کاملاً برخلاف منویات فقه امت و دستورات صریح و پایه ای قرآن است. از نتایج منفی دیگر آن این است که امت دارای فقه واحدی نخواهد بود؛ فقهی که ضامن بقای امت و تعامل درست امت با یکدیگر است. اگر این را از دست بدهیم، هر کسی به فکر فقه خود است و بقای خود را در بقای فقه امت نمی داند و این خطرناک است و امت بلا فقه می ماند. اگر شیعه بگوید من فقه دارم و اهل تسنن هم بگویند ما فقه داریم و هر کدام هم درصدد استیلا بر فقه دیگری باشند، امت بلا فقه تولید خواهد شد که خطرناک است؛ لذا علما به جای اینکه در کنفرانس ها و همایش ها بنشینند و بر کلیات تأکید ورزند باید بر فقه واحدی تمرکز کنند. دقیقاً همان کاری که شهید صدر در تدوین اقتصادنا کرد و از فقه اهل تسنن هم بهره برد. می توانیم در مورد فقه تعاملات امت هم این مسئله را داشته باشیم.

مبلغی با اشاره به پیامدهای مثبت این مسئله یعنی حرکت بر محور فقه امت، گفت: در این صورت کارکرد و هویت امت در فضای جهانی بیشتر شده و جایگاه الگویی قوی تری می یابد؛ یعنی آنچه عرضه می کند در سطح جهانی حضور شهادت ورزانه و معیار است. امروزه امت به خود سرگرم و مشغول تقابل است؛ لذا وسط بودن را که از دست داده بلکه حالت تخراب هم به خود گرفته است. اهل بیت(ع) با وجود اختلافات مدرسه ای، وقتی به مرزهای امت می رسیدند و در پی حضور امت در برابر دولت ها و ملت های دیگر به وحدت و انسجام اجتماعی بسیار توجه می کردند و باید به این امر خطیر پردازیم.